

تیره های باستانی کرد و آذری (پاسخی به دموکراتها و پان ترکها)

الف) آذربایجان
ب) کردستان

نوشتار : شارمین مهرآذر
Sh.mehrazar@yahoo.com

پیشگفتار:

روایای ترکستان واحد :

در ژوئن ۱۹۱۸ م. عده ای از ترکان ترکیه ، حکومتی را به نام مساوات پدید آوردند و با هدف اشغال سرزمین مادی کردها و ارمنه نام ترکستان متحد را بر خود نهادند و در دوره جنگ جهانی دوم ترکان عثمانی عنوان کردند که ترکستان به دو نیمه گشته و نیمی در شمال و بخشی در جنوب رود ارس باقیمانده است و در آرزوی تصرف آن برآمدند و از آن زمان روایای ترکستان واحد جز آرزوهای برپاد رفته حکام لاییک ترکیه بشمار میرود. چندی پیش از تارنمای حزب دموکرات بیانه ای صادر شد مبنی از بیرون آمدن تیره های ایرانی از زیر فشار فارسها که خواستار جدایی آذرها و ترکها از ایران بودند ، مرا بر این داشت که جستاری در مورد ایرانی و نه ترک بودن این دو تیره بنویسم.

الف) زبان و لهجه آذری:

مطمئنا به استناد اوراق تاریخی ، داده های باستانشناسی ، پژوهشهای مستشرقین و مورخین داخلی و خارجی همگان نیک واقفند که ما در ایران نژاد ترک نداریم بلکه نژاد مردمانی که از آنان به نام ترک اسم برده میشوند آذری است ، که در سراسر نوشته های این سرزمین جز شرح دلآوری های آنان چیزی درج نیست. بدیهی است زبان مردم آذربایجان ، گویش ایرانی و وابسته به زبانهای باستانی است و هر مورخی به زبان آذری و مردم غیور آذربایجان به عنوان زبان ایرانی و مردمی ایرانی تبار مینگرد.

زبان مردم آذربایجانی را به سه جنبه میتوان مورد بررسی قرار داد:

- ۱- به لحاظ فونوتیک یا ادای لفظ : شیوه بیان زبان کنونی آذربایجان مزوجی از گویش آذری باستان و فارسی میباشد که در آن مقداری اصطلاحات ترکی تاثیر داشته است.
- ۲- از دیدگاه صرف و نحو یا استخوان بندی زبان: زبان رایج فعلی آذری با وجود غلبه مواد زبانهای باستانی ایرانی ، تصاویری از گویش ترکی را با خود دارد.
- ۳- از لحاظ مواد تشکیل دهنده ی لفظی و معنوی زبان غلبه با عنصر ایرانی است.

زبان فعلی آذربایجان برخلاف درگرونی ها ، با دیگر زبانهای ایرانی همراه و با تغییرات و اصطلاحات و امثال ، وجوه مشترک دارد و این حاکی از آن است که شهروندان آذری همانند دیگر هموطنان خود میانیدشند ، تعبیر و تمثیل میآورند . چنانچه نیک میدانیم ؛ اهالی آذربایجان در سخن گفتن تلفظ خاصی دارند و فارسی را به نحو خاصی ادا میکنند. این طرز تلفظ و بیان در لهجه «هرزنی» کاربرد داشته است و ایرانی بودن گویش را میرساند.

نامها و واژه شناسی آذربایجان :

نام آذربایجان به شکلهای زیر در نسخهای (کتاب) تاریخی آمده است :
آتور پاتکان، استرابو، آتورپاتنه ، هرودت ، آذربایجان ، مورخین بیزانس (سده ششم میلادی) این چنین نامبرده اند: آذرباداقان / آثار ارمنی : آذربایجان / ابن خردادبه و مورخین عرب : آذربیکان شیروانی ، ریاض السیاحه/ شاهنامه : آذریادگان.

آذربایجان یا اتور پادگان در چم نگهبان آتشکده آذرگشنسپ است ، "آتر" به معنای آتش ، "پات" به چم پاییدن و "آتور پات" به چم آتش نگهدار است ، "گان" نسبت است به معنی مکان و زمین نیز بکار میرود. این واژه ی مرکب در لهجه های زبان کردی فعلی به همین عنوان در بخش کُرد نشین تخت سلیمان تکاب افشار قرار دارد، به کار برده میشود.

آذربایجان در تاریخ :

یاقوت حموی در سده هفتم هجری در کتاب معجم البلدان مینویسد «آران نامی است ایرانی، دارای سرزمینی فراخ و شهرهای بسیار که یکی از آنها گنجه است و...» مولف تاریخ گزیده در مورد وجه تسمیه آذربایجان مینویسد: «مردی آذربادنام، در دوران شاپور ذوالاکتاف، در آذربایجان، دعوی پیغمبری کرد، اهل آن ولایت تابع او شدند. آذربایگان را به او بازخوانند» (مستوفی - تاریخ گزیده) «نویسنده فرهنگ آندراج، آذرباد را نام موبدی میداند که آذربادگان را به او منسوب کرده اند» استرابو جغرافیدان نامی یونان در کتاب نامی خود، نام سرداری موسوم به آتروپات/ اتروپاتوس را ذکر میکند که در نبرد میان داریوش سوم و اسکندر مغانی در گاوغیا/ اردبیل کنونی فرمانده سپاه داریوش سوم هخامنشی بوده است. تُرک در ادبیات منظوم آذری به معنی بیگانه است. قطران تبریزی از مشاهیر و شعرای به نام آذربایجان در قصاید زیبایی خود از انبوه تُرکان و خرابی های آنان در سرزمین آذربایگان یاد میکند: «اگرچه امروز از تو تُرکان هر زمان خواهند باج باز فردا نعمت تُرکان تورا گردد مدام/اگرچه داد ایرانی را برای تُرک ویرانی نبود از عدلش آبادانی، چو یزدانش کند ایرانی»

ابن اثیر درباره ی رویداد سال ۴۵ ه.ق و غارت و کشتار مردم آذربایجان توسط تُرکان مینوسد «قبایل نیمه وحشی تُرک در همه سرزمین آذربایگان پراکنده شدند و از آزار مردم فروگزاری نکردند» در اشعار همای تبریزی، شیخ صفی الدین اردبیلی، ماما عصمت کشفی، یعقوب اردبیلی، عبدالقادر مراغه ای و... هیچ واژه ترکی وجود ندارد و تمامی واژه های دیوان آنان را آذری تشکیل داده است.

پیرامون واژه ی ترک:

واژه ی ترک در زبان پهلوی به معنی تورانی یعنی بیگانه آمده است. ترک در زبان فارسی به معنی کلاهخود و واژه تورک به معنی نیرومند و استوار ذکر گردیده است. در سده ی پنجم میلادی قبایل و اردوهایی با اقوام آشینا در هم آمیخته و نام تورک بر خود نهادند. این واژه در میان چینی ها به صورت توکیو و کم کم به تورک و ترک تبدیل گشت. اعراب، همه ی کوچ نشینان آسیای مرکزی را ترک نامیدند. واژه ی ترک در شاهنامه ی فردوسی در همه جا به معنی تورانی و بیگانه آمده است. در برهان قاطع تالیف محمد حسین خلف تبریزی این واژه با عناوین ترک به معنی دوشیزه و ترک به معنی معشوقه و غلام آمده است. واژه ترک در دیوان حافظ شیرازی: ترک قومی مهاجم. «به تنگ چشمی آن ترک لشکر می نازم که حمله بر من درویش یک قبا آورد.» «یکی است ترکی و تازی در این معامله، حافظ حدیث عشق بیان کن بدان زبانی که تو دانی» برابر دستاویزها و منابع تاریخی تاثیر زبان ترکی در ایران از دوره ی غزنویان و سلجوقیان آغاز گشته و در سالیان نخستین سده ی هفتم هجری با آمدن مغولان مهاجم این زبان گسترش یافته است. زبان آذری، گویش رسا و ایرانی بوده که در پی تهاجمات فرهنگی بیگانگان و قتل عام قوم دلاور آذری تحت تاثیر قرار گرفته است. لیکن ریشه ی این گویش بسیار عمیق و پویا است.

در برخی از آثار تاریخی اعراب در مورد زبان آذربایجان چنین آمده است:

ابن حوقل در سفرنامه اش در سده چهارم هجری مینویسد «زبان مردم آذربایجان و بیشتر ارمنیه، فارسی است و عربی نیز میان آنان رواج دارد» ابوسحاق ابراهیم اصطخری (متوفی ۳۲۲ ه.ق) به نقل از صور الاقالیم ابوزید سهل بلخی مینویسد: «و این حدود (آذربایجان) همه زبان فارسی و تازی دارند و مردمان اردبیل زبان ارمنی میدانند، فارسی ایشان فهمیدنی است.»

لازم است بدانید قبل از ماد قوم ماننا(مانا)، هیت و قبل آنها هوری ها در این سرزمین که ایشان ارومیه نام برده اند، زندگی میکردند که نشانه های آن در تپه حسنلوی سولدوز و گوی تپه ارومیه واسکو دیده میشود.

ب) کردستان:

در آثار تاریخی ایرانی، عربی، یونانی، آشوری، سومری، به نام کُرد در تمامی ادوار تاریخ باستان بر میخوریم. در پیشگفتار تاریخ شرفنامه تالیف امیر شرف خان بتلیسی صفحه ۱۳-۱۳۴۳ آمده است: «شولگی یکی از پادشاهان نامدار، پس از جلوس به اریکه ی سلطنت به گسترش کشورش پرداخت و در بیست و هشتمین سال سلطنتش سرزمین آنتشان را فتح کرد و در واپسین سالهای پادشاهی اش مردم کوهستان کردستان شوریدند. او به آن سامان لشکر کشی کرد و بسیاری از شهرهای آنجا را غارت نمود. در روزهای سلطنت گیمیل سین جانشین شولگی، اوضاع دامنه زاگرس آرام بود و بازرگانی لاجورد از خاور ایران تا میانرودان در جریان بود. در همین دوران گیمیل سین برای استوار کردن فرمانروایی خویش

سرزمین شوریده ی کردستان را به فرمانروایی توانا به نام واراندنر varad nannar به انضمام حکمرانی ایل سوپارتو و سرزمین کرد را به وی واگذار کرد .»
تورودان ژن Thureau Dakgin مینویسد : ایل سوپارتو در همسایگی ایل سو قرار داشته است. درایو از خاورشناسان نامی مینویسد: «سو SU در نیم روز دریاچه ای وان بوده اسن» تاریخ شرفنامه از قلعه ای به نام سو یاد میکند که در سرزمین بتلیس قرار دارد «آرامی ها شهر سو را بیت قردو نوشته اند و شهری که به نام جزیره ابن عمر مشهور است به نام "گرتادوقردو" نامیده اند»

هنگامی که تیگران دوم پادشاه ارمنستان در سده یکم قبل از میلاد سرزمین کرد و خوی (درزبان ارمنی چبیره است) را گرفت و زریبی نوس حکمران آنجا را به قتل رساند ، پادشاهی در گردونن به نام مانی ساروس حکمرانی میکرد استرابو تاریخ نویس یونانی مینویسد : جوانان انشانی را چنان پرورش میدهند که در سرما و گرما و بارندگی بردبار ، پرورش یافته و ورزیده میباشند . شب در هوای آزاد به نگیبانی گله و رمه میپردازند و میوه های جنگلی میخورند . اینان را گُردک Kurdak میگویند. و مردم گُردک از چپاول زندگی میکنند و گُردک در چم مرد جنگی و دلیر است. در زبان آشوری نام گُرد را با دو واژه کاردو و کاردوا میبینیم که به چم نیرومند و پهلوان و قدرت میباشد. این واژه ها با نام کرد و منطقه کردستان هماهنگی کامل دارد . گُرداک ها یا گُردوک ها نیاکان کردان امروزیند. استرابو از اینکه میگوید جوانان پارسی را دلیر بار میآورند و آنها را کرداک مینامیدند به دلیل شجاعت کردها و به معنی مرد جنگی و دلیر بوده است . این را هم باید دانست که نام سرزمین گُردکها را در زمان اشکانیان و ساسانیان کردون و گردون یاد کرده اند.

در جستار پسین بیشتر در مورد کردستان و نژاد آنها گفتگو خواهیم کرد.

پیرامون واژه کرد :

در اوستا به سه واژه گُرتَه ، گُرتی و گُرتو برمیخوریم که به معنی کارد و شمشیر هستند ریشه کرد از ریشه همین واژه ها و به همین معنی است.

دو سنگ نبشته از دوره توکولتی اینورتا پادشاه آشور بدست آمده که در یکی از آنها واژه ی گوتی و در دیگری واژه گُرتی آمده است. واژه های باستانی کادا، کاردوخی ، کورتوخی ، گُردی ، کارداک، سیرتی، گُردیای ، کردونه، کاردوایه ، کارتواوی، کاردایا، کارخو و کادا همه از یک ریشه اند و به گروهی اطلاق شده که امروزه آنان را گُرد می خوانند.

سرزمینهای تاریخی و تیره های مرتبط با کردها:

گُرنفون مورخ نامدار یونانی و از شاگردان سقراط حکیم در بازگشت ده هزار یونانی در ۴۰۱ پ.م از سرزمین گُردوکها یاد میکند و مینویسد: « سرزمین آنها تا بوتان کشیده شده است.»، پانترکها اورارتوها را تُرک نامیده اند!! درحالی که چنین چیزی در تاریخ باستان و معاصر وجود ندارد. واژه ی اورارتو یا اوراشتو نخستین بار در آثار آشوریان آمده است. بسیاری از پژوهندگان تاریخی و باستان شناسان جهان واژه اورارتو را مترادف واژه خالدی یا کردی ذکر کرده اند . خالدیها براساس داده های باستان شناسی شاخه ایی از گُردان بشمار میروند که در شده نهم پیش از میلاد در کنار دریاچه وان ، کشوری بنام هالدیا(خالدی ،خالدیا) فراهم کرده اند. یاقوت حموی بنقل از ابن اثیر مینویسد: « بلوک بقردی بخشی از سرزمین جزیره ابن عمر بوده و دویست روستا داشته و شهرهای الثمانین ، جودی ف فیروز شاپور در حاشیه چپ دجله روبه رو بازدی در جهت راست دجله بوده است.در دوره فتوحات عمر ابن الخطاب سززمین یاد شده توسط مسلمانان گشوده شده و از آن پس سززمین بقردی ، جزیره ابن عمر نامیده شد.واژه گوتی در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد به مردمی گفته میشده که در کردستان و آذربایجان کنونی زندگی میکردند. یکی از آدم شناسان و باستان شناسان فرانسوی پس از پژوهش پیرامون اقوام کهن و تطبیق آن با مردمان فعلی و ساکنان کنونی کردستان و باملاحظه نگارها و تندیسه هایی که از گوتیان و لولوبیان به جای مانده است مینویسد: « این تیپ مردم در میان مردمان زاگرس فراوان بوده و بجز دوگروه یاد شده انسانهای دیگری به نام ایلامی کمی پایین تر در سرزمین گوتیان و لولوبیان یعنی از مرز خرم آباد امروزی تا نزدیکی خلیج پارس میزیسته اند که آنها نیز پیش از آمدن به سرزمین ایران با گوتیان و لولوبیان در یکجا زندگی میکردند. از عبادت گاه های کهن گوتی ها در زاگرس میتوان غار کرفتو را نام برد که در خاک اوباتو ، میان شهرهای دیواندره و سقز قرار دارد. خانه های انبوه این غار مقدس دوهزار سال پیش پرستشگاه هراکلیس بوده و بروی دیوار یکی از این اتاق ها نام هراکلیس با وات های یونانی حفاری شده

است. در زیر این نام تصویر سوارکاری حکاکی شده است که متعلق به گودرز اشکانی است و قصه ی غالب شدن او بر مهرداد پادشاه ارمنستان را می‌رساند، تاسیت رومی درباره ی این پرستشگاه مینویسد: «در جنگ گودرز و مهرداد پادشاه ایران به این پرستشگاه پناه برد و همین کار انگیزه پیروزی او شد و سپس به یادگار این پیروزی پیکره جنگ یاد شده را بر دیوار یکی از دیوار های پرستشگاه ساخت.»

قوم باستانی لولو که زیستگاه آنان در سنگ نبشته های بابلی تحت عنوان لولوبوم یاد شده شاخه ایی از کردان آرارت میباشند و نشستگاه آنان در مناطق زهاب، شهرزور و سلیمانیه بوده است. باستان شناس معروف پروفیسور ادموندز در بررسی های باستان شناسی خود سنگ نبشته ای باستانی در بندگاور از حفاری های کوه قره داغ و دشت زهاب به دست آورده و این سنگ نبشته از ۲۸۰۰۰ سال قبل از میلاد حکایت میکند. از سنگ نبشته های آشورناسیرپال دوم پادشاه آشور (سده نهم پیش از میلاد) چنین برمیآید که سرزمین لولو بسیار آباد بوده و ساکنان آن از صنعتگران و هنرمندان ماه بشمار میرفته اند. پادشاه آشور شماری از آنان را به آشور برده و از صنعت آنان بهره مند شده است. دکتر پایزر مینویسد: «برخی از پادشاهان آشور در سده ۱۹ و ۲۰ پ.م از لولوبی ها بوده اند.

اقوام کاسی در خاک کرمانشاه زندگی میکرده اند و از اقوام کهن کردستان بشمار میروند. کاسی در دوران هخامنشیان در راه عبور و مرور از راه بابل به هگمتانه هر ساله مالیات از حکومت ایران میگرفتند. الکساندر مقدونی گجسته با این قوم کهن جنگیده و سردار او بنام انتیفونوس از میان ایل کاسی از دربند پل تنگ گلو گزشته است. از گاندش یکی از پادشاهان کاسی سنگ نبشته ای بجای مانده که خود را پادشاه چهار گوشه جهان نامیده است.

میتانی ها نیز یکی از اقوام باستانی کردان هستند که در سال ۱۵۰۰ پ.م به پایه گذاری کشوری بزرگ از دریای مدیترانه تا کوه های غربی زاگرس امتداد داشته ، پرداخته اند. پایتخت میتانی ها نخست در واشوگانی (خابور) و سپس به شهر ارارپخا (کرکوک) کنونی تغییر یافته است. پیرامون تیره میتانی ، سوپاری به عنوان نیکان ملت کُرد توسط باستان شناسان داخلی و خارجی هزاران سنگ نبشته و سند باستانی بدست آمده است. یکی از این سنگ نبشته ها متعلق به توشراتا ، پادشاه این تیره باستانی است و در ۶۰۰ سطر میباشد. یکی دیگر از نیاکان کردان امروز تیره مقتدر سوپاری میباشد که نام آنان در هزاره سوم پ.م در سنگ نبشته های مربوط به دوران لوگال آنی موند و با عنوان سوپیر آمده است. در سنگ نبشته های دوره ی نارامسین از این تیره با عنوان سوپاراتیم یاد کرده اند. این سنگ نبشته ها ، زیستگاه آنان را مرزهای غربی ایلام تا کوههای آمانوس در آسیای صغیر و در باختر تا اسکندرونه و آتانه نوشته است تیره نایری نیز از نیاکان کردان روزگار باستان بشمار میرود. تیگلات پلایزر نخستین پادشاه آشور با بیست و سه تن از فرمانروایان نایری در دشت ملازگرد جنگ بزرگی کرده و آنان را در کنر رودخانه دجله شکست داده است که در سنگ نبشته ای به درازا از آن یاد کرده است.

خاورشناس نامی استاد سایس مینویسد: «مادها گروهی از کردان میباشند که در خاور سرزمین آشور میزیستند و سرزمینشان تانیم وز دریای قزوین (خزر) کشیده میشد. زبان مادها بی گمان کردی بوده است»

باسیلی نیکیتین در تاریخ پرارزش خود مینویسد: «نژاد کُرد نمودار تیه های باستانی ، گوتی، لولو، کاسی، میتانی، سوپاری، نایری، مانایی، کردوک و اورارتویی میباشد که همه این دودمانها آریایی و زبان آنان زبان مادی بوده و هریک گویش جداگانه ای داشته اند که با آن گفتگو میکردند.» در کتاب عشق و سلطنت نیز آمده است: «زبان مادها زبان کُردی بوده است و بیشتر خاور شناسان آن را تایید کرده اند.» دامستر ایران شناس نامی مینویسد: «اویستا در زمان مادها نوشته شده و زبان مادی همان زبانی است که اوستا با آن کتابت یافته و زبان کُردی را میتوان بازمانده همان زبان دانست.»

در کارنامه اردشیر بابکان همواره از یک پادشاه کرد ماد «کُردانشاه مادی» نامبرده شده که دشمن وی بوده و اردشیر با او جنگیده ولی شکست خورده و به روستایی پناه برده و پس از آرایش سپاه خود به کردانشاه مادی شبیه خون زده و شکست داده است.

حمدا... مستوفی القلوب مینویسد: «پایتخت کردستان در دوره گزشته شهر بهار بوده . پس از آن سلطان آبار چمچمال نزدیک کوه بیستون جایگزین آن شده است.» احمد ابن یحیی بن جابر مشهور به بلاذری در فتوح البلدان در سده دوم هجری مینویسد: «بن شعبه به عنوان والی از جانب عمر بن خطاب به کوفه آمد و نامه

یی به همراه آورد که در آن حذیفه بن یمان به ولایت آذربایجان منصوب شده بود ، نامه را برای وی ارسال داشت و او در نهاوند یا نزدیکی آن بود. پس از آنجا برفت تا به اردبیل رسید که کرسی آذربایجان در آنجا میزیست و خراج آن دیار به همان جامیرفت. مرزبان جنگجویانی از مردم باجروان و میمذ و نریر و سرا و شیز(گزن) و میانج و جاهای دیگر نزد خود گردآورده بود و چند روز با مسلمانان جنگ شدیدی کرد. سپس مرزبان ازسوی مردم آذربایجان صلح کرد. برقرار که هشتصد هزار درهم ادا کند و کسی کشته نشود و به بردگی برده نشود و آتشکده ای ویران نگردد . متعرض گردان «بلاسبحان» و «سبلان» و «ساترودان» نشوند و به ویژه مردم شیز(گزن) از رقصیدن در معبدهای خود و انجام مراسمی که بجا میآورند ممنوع نشوند.»

آنچه ذکر شد معلوم مینماید تمام اقوام بلوچ ، لر، گیلک، آذری و کرد و همه ایرانیان در تاریخ کردستان و آذربایجان ما شاهد دلاوری های وصف نشدنی از سوی این دو تیره هستیم این سرزمینها در گذشته خود آستان حوادث مهمی بوده اند: جنگ صفویه با عثمانی موسوم به چالدران، قیام شیخ عبیدالله نهری شمیدییانی، قیام حمزه آقامنگور، شورش اسماعیل آقاسمکو، دلاوری های ستارخان و باقرخان در جریان انقلاب مشروطه و همگی نشان دهنده مهر و عشق آنان به این سرزمین است. نژاد فارس با دیگر نژادها تفاوتی ندارد و این بحثی است که تنها از سوی پانترکها و دموکراتها بیان میشود.

با سپاس از
دانشنامه آنابید
دکتر فاروق صفار زاده

درفش کاویانی



[/http://derafsh-kavayani.com/parsi](http://derafsh-kavayani.com/parsi)